

## جشن نوروز در تاریخ اسلام

سیّدی

خاص نژاد ایرانی را منع کرده و دوباره اجازه داده‌اند چنانکه در سال ۲۸۲ معتمد خلیفه عباسی آب ریختن و آتش افروختن در جشن نوروز را منع کرد و دوباره در سال ۲۸۴ اجازه داد.

همین مراسم خاص نوروز در مصر هم رواج داشته چنانکه مقریزی مورخ معروف مصری می‌نویسد که در سال ۳۶۳ میلادی بنی‌عباس خلیفه مصر آتش افروختن و آب ریختن در جشن نوروز را منع کرد و در سال ۵۹۲ دوباره اجازه دادند و این ترتیب تا سال ۷۸۰ در مصر معمول بود.

در هندوستان نیز از زمانهای قدیم جشن نوروز را گرفته‌اند و مخصوصاً در دربار پادشاهان بامری معروف پادشاهان مغول شکوه و جلال بسیار داشته و جشن های بسیار مهمی که جلال‌الدین محمد اکبر پادشاه معروف هند در دربار خود می‌گرفته در تاریخ هندوستان معروفست و همه مورخین هند جزئیات آنرا نقل کرده‌اند و یکی از فصول دل‌انگیز تاریخ هندوستان در آن دوره است از آن جمله در سال ۹۹۹ هجری جشن بسیار باشکوهی در دربار جلال‌الدین محمد اکبر گرفته‌اند و چنانکه مورخین هند می‌نویسند<sup>۱</sup> در دربار پادشاهان مغول هندوستان معمول بود است که در جشن نوروز پادشاهان امیران و بزرگان دربار خود را وادار میکردند ایوانهای متعدد دیوانخانه آنها را که در زمان جلال‌الدین اکبر همه آنها بسو بیست میرسیده بطرز خاصی آذین بیندند و آرایش بکنند و مانند دربار پادشاهان ساسانی در دربار هندوستان هم معمول بوده است هر پایه و اضافه حقوقی را که میخواستند بدهند در جشن نوروز میداده‌اند و فهرستی از کسانی که سزاوار ترفیع و توجه و انعام بوده‌اند می‌نوشته‌اند و در آن روز مورد عنایت میشدند و اگر هم کسی را میبایست عزل بکنند و تنزل مقام بدهند در همان روز می‌داده‌اند.

اما در دربار خلفا مخصوصاً خلفای عباسی که همان آئین و شکوه و جلال دربار ساسانیان را از ایران باقی‌مانده گرفته بودند مراسم نوروز و مهرگان هم معمول بوده و حتی خلفا در اصلاح تقویم و تعدیل نوروز که بواسطه حساب نکردن کیسه‌ها از موقع حقیقی خود پیش‌روی میشد اقدام کرده‌اند چنانکه در سال ۲۴۳ هجری در زمان متوکل چون نوروز ۷۷ روز عقب افتاده بود دستور داد تقویم را اصلاح بکنند و معتمد در سال ۲۸۲ فرمان داد که آغاز خراج را از نوروز معمول آن زمان ایران که دو ماه عقب افتاده بود تغییر بدهند و در یازدهم ماه حزیران رومی یا سریانی بگیرند و آنرا نوروز معتضدی بکنند.<sup>۲</sup>

قرمطیان یا قرامطه که جمعی از ایرانیان بوده‌اند در سده سوم هجری بر تازیان قیام کرده‌اند بشوروز بسیار اهمیت می‌داده‌اند و روزه گرفتن در نوروز را از آداب دینی خود میدانسته‌اند و تنها روزه گرفتن در آن روز را واجب می‌شمرده‌اند.

در دین شیعه نیز نوروز عنوان خاصی دارد و در بسیاری از کتابهای

جشن نوروز یکی از کهن‌ترین یادگارهای نژاد ایرانیست. پدران ما از نخستین روزی که با بیدار شدن و شهر نشینی گذاشته‌اند همواره در آغاز بهار جشن گرفته‌اند و تقویم کنونی ما قطعاً از یادگارهای دین زرتشت است. در زمان ساسانیان نوروز فر و شکوهی خاص داشته و مطالب بسیار در آئین نوروز در آن دوره در کتابها مانده است. پس از آنکه تازیان بر ایران دست یافتند چون نوروز طبعی‌ترین جشنهای سال بود و ایرانیان شکوه و جلال مخصوصی بآن داده بودند تازیان نیز بآئین نوروز گرویدند.

یکی از مراسمی که در او روز و مهرگان در زمان ساسانیان معمول بود ارمغانهای نوروزی بود که در هر سال گذشته از خراجهای سالیانه از شهرتاهای ایران برای شاهنشاه ساسانی میبردند و این ترتیب را تازیان نیز باقی نگاه داشتند. این ترتیب چنانکه مسافران و جهانگردان اروپائی نوشته‌اند در دوره صفویه نیز در ایران معمول بوده است و پس از آن تا چندین پیش هم بیش و کم باقی بوده.

سولی مورخ معروف و دانشمند نامی ایران در ادب‌الکتاب<sup>۱</sup> می‌نویسد در زمان معاویه ارمغانهای نوروز و مهرگان که از ایران برای او میفرستادند پنجاه میلیون درهم بود و در زمان ابن زبیر بیست میلیون درهم شد. عمر بن خطاب چیزی ازین بابت نپذیرفت و نخستین کسی که این ارمغانها را پذیرفت ولید بن عقبه بود و پس از او سعید بن عباس<sup>۲</sup> اما مردم بمشمان شکایت کردند و او بوی نوشت و ازین کار منعش کرد. در زمان عمر بن عبدالعزیز ارمغانهای نوروز و مهرگان بیست میلیون درهم رسید و چون از آن سهم دیگران را میدادند بخود عمر بن عبدالعزیز ده میلیون درهم می‌رسید. حجاج بن یوسف هدایای نوروز را معمول کرد و عمر بن عبدالعزیز از چندین این رسم را از میان برد ولی در زمان سفاح خلیفه عباسی دوباره معمول شد.

در شرح حال خالد بن برمک وزیر معروف ایرانی نوشته‌اند که در جشن نوروز یکی از سرایندگان نازی اشعاری در ستایش او گوشت و او در برابر آن اشعار همه هدایائی را که در نوروز برای او برده بودند بوی بخشید و بجهای آن مبالغ هنگفتی بود. ازین جا معلوم میشود که بجز خلیفه برای وزیران نیز ارمغانهای نوروزی و مهرگانی میفرستاده‌اند.

بنی‌عباس چون بخلافت رسیدند خلافت خویش را مدیون ایرانیان بودند و براهنمائی ایرانیان همه آداب و رسوم دربار ساسانیان را در دستگام خلافت پذیرفتند و از آن جمله جشن نوروز و مهرگان بود. نوروز که جشن خاص ایرانیان بود چون بدستگیری ایرانیان در دربار خلافت بغداد معمول شد از آنجا در همه کشورهای اسلامی و قلمرو خلفا انتشار یافت و در دورترین نواحی اسلام از آن جمله در هندوستان و شام و مصر و الجزایر و اندلس یکی از جشنهای معمول شد و آداب نوروز که در زمان ساسانیان هم معمول بود از آن جمله آتش افروختن در شب نوروز و آب ریختن در بامداد نوروز در همه این کشورها معمول بوده است. گاهی زمامداران این کشورها این آداب

۱ - سیر الطغرین تألیف فلامینی خان طباطبائی چاپ لکنه و ۱۳۱۴ ج ۱ ص ۲۰۳

۲ - تاریخ ابن‌کثیر وقایع سال ۲۸۲

۱ - ادب‌الکتاب چاپ قاهره ۱۳۴۱ ص ۲۱۹ - ۲۲۰



دینی شیعه فصل مخصوصی در باب آداب نوز هفت و احادیث بسیار در فضایل نوز روایت کرده‌اند و جشن گرفتن نوز را سنت پیامبر و امامان میدانند و درین کار از آنها پیروی میکنند.

نویسندگان هم که در زبان نازی چیز نوشته‌اند بفضایل نوز زیر داخته‌اند و حتی در زبان نازی کتابهای مستقل در باب نوز و مهرگان نوشته‌اند و شماره کتاب‌های مستقلی که در نوز و مهرگان و جشن‌های ایران نوشته شده از ده پیشترست و از آن جمله ابن المقفع و کسروی و حمزه اصفهانی و صاحب این عباد و دیگران درین زمینه کتابهایی داشته‌اند.

پادشاهای و امیرانی که از سلسله‌ها و خاندانهای گوناگون در نواحی مختلف ایران حکمرانی کرده‌اند چه آلهائی که از نژاد ایرانی بوده‌اند و چه کسانی که از نژادهای دیگر بوده‌اند همه بچشم‌های قدیم ایران مانند جشن نوز و مهرگان و سده و بهمنجته اهمیت بسیار داده‌اند.

از تاریخ برخی ازین خاندانها مانند طاهریان و صفاریان و سامانیان و غزنویان و آل زیار و آل بویه و سلجوقیان و خوارزمشاهیان و ایلخانان مغول و تیموریان و آل مظفر و صفویه آگاهی درست داریم و از پاره‌ای از آنها کتابهای مفصل و تاریخهای دقیق مانده است و آثار شاعرانی که آنها را مدح گفته‌اند چه بزبان نازی و چه بزبان پارسی در دست و بعضی از آنها چندین هزار شعر دارند و ازین مدارک و اسناد معتبر معلوم میشود که به تنها افراد ایرانیان درین مدت دراز که از تاریخ اسلام میگذرد همیشه جشن نوز را با شکوه و جلال مخصوص میکرده‌اند و آنرا بالاترین روزهای خوشی زندگی خود میدانسته‌اند بلکه در دیارهای مختلف ایران نیز اهمیت بسیار بچشم نوز داده‌اند. از زمانی که زبان فارسی در دوره اسلامی در ایران پیش رفته و زبان ادبی کشور ما شده یکی از مضمونهای بسیار رایج در شعر فارسی وصف بهار و گفتن اشعاری در جشن نوز بوده است. بجز آن میتوان گفت هیچ شاعری نیست که در آثار او اشعاری در باره نوز نتوان یافت.

از اینجا پیداست که پادشاهان و امیران در نوز جشن‌های بزرگ میکرده‌اند و نه تنها خود شادی میکردند بلکه نوز بستان و درباریان خود را هم درین جشن‌ها و خوشحالی‌ها شرکت میداده‌اند و از شاعران روزگار میخواستند که در نوز و مهرگان اشعار مخصوص بسرایند و در آن مجالس با شکوه و مجلل بخوانند و البته در برابر این اشعار پادشاهان گران‌بایه‌های فخر می‌داده‌اند.

بزرگان شعری ایران که دیوانهای آنها باقیمانده مانند عمری و فرخی و منوچهری و ابوالفرج و مسعود سعد سلمان و سنائی و لامعی و معزی و ادیب سایر و عبدالواسع جیلی و قطران و عثمان مختاری و ازرقی و سید حسن غزنوی و انوری و خاقانی و رشید وطواط و جمال الدین عبد الرزاق و ظهیر فاریابی و مجیر بیلقانی و سیف اسفرنگک و کمال الدین اسمعیل و امامی و شمس طیبی و محمد مکر و رفیع الدین لتبالی و شرف الدین شفروه و نجیب الدین جرفادقانی و ذوالفقار شبروانی و سید معطر و اثیر الدین اخیسکتی و اثیر الدین اومانی و بدر الدین جاجرمی و سلمان ساوجی و خواجو کرمانی و عیسی زاکانی و دیگران نازمانهای اخیر همه در جزو آثار خود چندین قصیده بسیار خوب در اوصاف بهار و جشن

نوز زمان خود دارند که آنها را برای پادشاهان زمان خود یا بزرگان روزگار خوش ساخته‌اند و درین قصاید نه تنها از دل انگیزی‌های بهار ایران و ریزه کارهای استاد طبیعت در آرایش گلها و درختان و مرغان و چمن و باغ و دشت و هامون و کوهسار و بوستان و گلزار و مرغزار با بیان بسیار شیرین و دلریاسخن می‌راند و شاهکارهای جاوید از خود گذاشته‌اند بلکه درباره جشن‌های نوزی که در دیارهای مختلف ایران گرفته‌اند یا مجالس یا شکوهی که در خانهای بزرگان کشور ما برپا بوده است اشعار بسیار شیوای دل‌انگیز دارند.

ازین گذشته در کتابهای تاریخ همه جا شرح جشن‌های نوزی دیده می‌شود مثلاً در تاریخ بهمنی که قسمتی از تاریخ غزنویانست در آغاز هر سال شرحی از شکوه و فر جشن‌های نوزی دربار غزنوی هست.

پادشاهان آل بویه یا دیلمیان که بسیاری از آنها از مفاخر تاریخ ایرانند و تنها در کشور گشائی و کشور داری کارهای بزرگ از پیش برده‌اند بلکه در مردم‌داری و زبردست پروری و داد گشائی و آبادانی نیز مردان بزرگ در میان آنها بوده‌اند و بسیاری از آنها در دانش پروری و هنر دوستی از بزرگان تاریخ کشور ما هستند چون دل‌بستگی کامل با تین و رسوم ایران قدیم داشته‌اند نه تنها در زمانی که در ایران پادشاهی میکردند نوز را با فر و شکوه مخصوص جشن میکردند بلکه در زمانی هم که شهر بغداد یعنی پایتخت خلافت آن زمان را بدست گرفته‌اند و خلفای عباسی را دست نشانده خود کرده‌اند در بغداد نوز را با جلال و شکوه مخصوص برپای کرده‌اند و از همه معروف‌تر نوز عندالدوله دیلمی است. عندالدوله در زمانیکه در شیراز آبادی میکرد کار بزی کند و از چهار فرسنگی شهر آب آن کار بزی را بشیراز برد و چون آن آب بکوره پناه خسرو که یکی از حملات شیراز بود و او آباد کرده بود رسید آن روز را جشن گرفت و آن روز هفدهم فروردین بود و آن جشن را نوز عندالدوله گفتند و هر سال در هفدهم فروردین همان روز را جشن میکردند و هفت روز بازاهای شیراز را تعطیل میکردند.

عندالدوله بچشم نوز دل‌بستگی بسیار داشته و مینویسند از کودکی عادت داشته است که هر سال چون سال شمسی نوبت میشد یکی دو ساعت پیش از آن می‌نشسته و خوش میشده و چون سال نوبت میشد بمجلس باشکوهی میرفته که در آن ظرفهای زر و سیم بسیار بوده و جز زر و سیم چیزی نبوده است و میوه‌ها و گل‌های گوناگون در آن گذاشته بودند و بر تخت بسیار کراهنهائی می‌نشسته و منجم پیش او میرفته و زمین را میبویسیده و او را بسال نوبتاز کباب میکشته و سپس سازندگان و نوازندگان را میخواستند و هر یک بجای خود می‌نشسته‌اند و پس از آن ندیده‌ان خود را میخوانده و آنها هم بجای خود می‌ایستاده‌اند و کسی از آنها نمی‌نشسته است مگر چندتن که محترم‌تر بودند و با آنها می‌آشامیده و بهر کس انعامی میداده و سپس ساز و آواز میزدند و درین مجلس همه بزرگان در باره آواز و نوازندگان و حکمرانان و بزرگان شهر و کسانی که از خاندانهای نجیب بودند همه باهم کباب میکشند و شاعران در ستایش او اشعار میخواندند و همه می‌آشامیدند و ساز و آوازی شنیدند و شادی



میکردند و هر کس که در آن مجلس وارد میشده و از یزرگان بوده برای او پیشکش میآوردند است.

پادشاهان سلسله زبیری یا آل زبیر نیز مانند آل بویه یادنامه‌هاست در نگاهداشتن آداب ایرانی و رعایت مراسم و آیین هائی که از قدیم درین کشور معمول بوده است توجه کامل داشته‌اند و حتی پیش از آل بویه در ایران پرستی تعصب داشته‌اند و پیش از آنها در دشمنی بابیگانگان پای فشاری میکرده‌اند و مخصوصاً معروف ترین و بزرگترین پادشاه این خاندان مرد آویز که تازیان نام او را مرداوچ میکوشند و مرد بسیار دلیری باک غیرتمندی بوده و یکی از کسانست که پیش از همه شور و تعصب ایرانی داشته و درین راه کارهای بسیار مهم کرده که در تاریخ ایران معروفست پیش از همه در زنده نگاهداشتن آداب و رسوم ایران قدیم سکوش میکرده و همه سعی او درین راه بوده است که دوباره ایران را بجلال و شکوه زمان ساسانیان برگرداند و جزئیات پادشاهی و دربار و تجملات و تاج و تخت و جامه و سپاه خود را از ساسانیان تقلید میکرده است و از آن جمله در جشن‌های نوروز و مهرگان و سده که جشن‌های بزرگ ایران بوده شکوه و جلال بسیار قائل میشده و همه لشکریان خود را در مهمانی‌های بسیار بزرگ شرکت میداده و ازین جهت در تاریخ ایران معروفتر از همه است.

پیداست که پادشاهان دیگر این خاندان هم از وی پیروی میکردند و در باره جشن نوروز و مهرگان و سده توجه خاصی داشته‌اند و چون آل زبیر و آل بویه هر دو اصلاً از مردم گیلان بوده‌اند پیداست که در آئینها مردم شمال ایران و مخصوصاً مردم نواحی ساحلی دریای خزر که در ایران پرستی همیشه پیشوا و سرمشق دیگران بوده‌اند و در دلبری و جانیازی در راه ایران نمونهایی برجسته در تاریخ گذاشته‌اند مخصوصاً در زنده نگاهداشتن آداب و رسوم ایران قدیم پیش از دیگران پای فشاری میکرده‌اند و پیش از دیگران درین راه کوشیده‌اند.

در زمان صفویه جشن نوروز همچنان باشکوه و جلال بسیار معمول بوده و نه تنها در کتابهای فارسی که از آن زمان مانده اطلاعات بسیار هست بلکه مسافران اروپائی که در آن زمان بسیار بایران آمده‌اند در کتابهای خود درین باب بسیار بحث کرده‌اند و چون نقل آن همه مطالب سخن را بعد از آن میکشند بدگر دو سند معتبر یافته شده میکنم:

رافائل دومانس مبلغ عیسوی که رئیس مبلغین کاپوسن در اسفهان بوده در کتابی که راجع به طوایف ایران در سال ۱۶۶۰ میلادی یا ۱۰۷۰ هجری نوشته<sup>۱</sup> در باب نوروز چنین میگوید:

«نوروز (بهار) چون آغاز سالست بزرگترین جشنست. اینجا در زمانیکه تحویل (ورود آفتاب بنقطه اعتدال) میشود در همان لحظه بزدن تقارن‌ها بنا طبلها و کرناهای شهر در میدان عمومی آغاز میکنند. توانگران هرچه جواهر و زر و سیم دارند کرد خود جمع میکنند تا اینکه چون در آغاز سال درین حال نیک بخشی هستند دنباله وایان سال برخلاف آن نباشد. مقدسها عقدنامه می‌نهند که سال بر آنها خوش بگذرد. این جشن عیدمذهبی نیست و تنها

۱ - Estat de la Perse en 1660 par le P. Raphaël du Mans, Paris 1890, p. 76-77.

عادت قدیم ایرانیانست. مدت دو ماه پیش ازین جشن کارگزاران بیشتر کار میکنند تا بولی گرد آورند و در روز جشن چیز نو داشته باشند. در همه این مدت دراز جز این چیزی نمی‌شود که میکوشند: «شب عیدست». در اینجا طلب نهی دست کتابهای خود را می‌فروشند تا قبائی برای خود بخردند و در آن زمان کتابها را میتوان ارزان خرید. درین جشن نهی دست و ناتوانی نیست که قبای نو نداشته باشد. باوجود این درین زمان بسیاری هستند که از جامعه آنها نمیتوان دانست آفتاب در حال هبوطست بانه.

در روز نوروز هیچ یا هم دید و بازدید نمی‌کنند. فردای آن روز بزرگان در خانه‌های خود منتظر زیردستان میشوند و سپس بنوبه خود برای افتخار آنها بیازدیدشان میروند. در کوچها چیز دیگری نمیشود مگر اینکه کسانی بیک دیگر سلام میکنند و نوبت دست بکشد دیگر را میکوبند و میکوشند: «عید مبارک است». هر دروازه با مخرج و با محله شهر بعبادت قدیم برای گردش باسیر آن روز معین است و دکاندازان و فروشندگان میوه و شیرینی با تنقلات دیگر و مخصوصاً توتون فروشان از صبح زود آماده میشوند که در خیابانها بایستند. این مردم تا وقتی که بکشاهی در کیسه داشته باشند یا اعتبار داشته باشند که چیزی گرد بگذارند همچنان سرگرمند تا اندازه ای که در ظرف سال نرحمت میتوانند آن وام را بگذارند. این کردنها با همان شدت هشت روز دوام

دارد و سپس در مدت بازده بایست روز بهمان نسبتی که استطاعت بول لازم برای هر شئه آنها کم میشود از آنها کاسته میشود زیرا در اینجا نهانتهای نیازمندی همه کارگران را بکاروامی دارد و گرنه همواره در هرزه گردی‌اند. گفتار عادی آنها «الله کریم» یا «خدا پرورد گارست» و اعتماد این مردم بتوانائی بزدان تا این اندازه است. جهانگرد معروف فرانسوی شاردن در بیستم مارس سال ۱۶۷۴ میلادی (۱۰۸۴ هجری) که نوروز آن سال بوده است در بندر عباس بوده و در سفرنامه خود<sup>۱</sup>

چنین می‌نویسد: «روز بیستم جشنی بود که آن نوروز یا سال او میکوشند جشن را بخالی کردن توپ و زدن ساز آغاز کردند. هنگامیکه آفتاب بپرج حمل وارد میشود صدای آنها بر می‌خیزد و در همه روزها از آن فریاد شادی شنیده میشود. حکمران همه پایه و ران را مردم محترم آنها را پس از دریافت مبارکباد و ارمغانهای آنها مهمانی کرد زیرا درین روز هیچ کس نمیتواند بزرگان را ببیند مگر اینکه چون با آنها نزدیک میشود ارمغانی بدهد. رؤسای تجار و تاختهای شرکت‌های اروپائی هماندم رفتند سال او را با خوش آمد بگویند و ارمغانهایی برای او فرستادند. من دو نکته را در باره این جشن توجه کرده‌ام. یکی آنست که این جشن باشکوه ترین جشن‌های ایرانست و دیگر آنست که هنوز آنرا جشن سال نو میکوشند با آنکه سال ایرانیان درین روز آغاز نمیشود زیرا که سالهای همه مسلمانان سالهای قمری است و این جشن در اینجا روز ورود آفتاب بپرج حمل است اما بدین جهتست که آن روز بمنزله نو شدن طبیعت است و هر چیزی بواسطه نزدیکی خورشید زنده می‌گردد و این از سر می‌گیرد».

طهران فروردین ماه ۱۳۲۰

۱ - Voyages de M<sup>le</sup> le Chevalier Chardin, en Perse, et autres lieux de l'Orient, Tome Neuvième, Rouen M.DCC. XXIII (1723), p. 257-258.





کوه دماوند

## شرح عکس پشت جلد

## نقش برجسته زمان داربوش

یکی از شاهکارهای صنعتی دوره هخامنشیان بدون شک سنگ منقوشی است که در سال ۱۳۱۵ در کاخ معروف به خزانه داربوش در تخت جمشید پیدا شده. نقش نامبرده اکنون در موزه ایران باستان محفوظ و هر روز عده‌ای از کنجکولان و مریدان اثرهای زیبارا فریفته خود مینمایند. این نقش برجسته منظره با شکوه و مجللی را که ممکن است افتتاح کاخ معروف به خزانه داربوش یا واقعه مهم دیگری از این قبیل باشد نشان میدهد. در میان این منظره داربوش بزرگ روی تخت مرصع خود که با نهایت ظرافت و زیبایی نقش گردیده جلوس نموده عسائی بلندی که در آن زمان مخصوص سلاطین و حکمرانان بوده در دست راست و گلی که علامت مخصوص خانواده سلطنتی هخامنشیان است در دست چپ دارد. در مقابل او یکی از بزرگان کشور که کلاه مخصوص مادها را بر سر دارد و ظاهراً خزانة دار سلطنتی است گزارشی را به عرض پادشاه میرساند. خشایارشا که در آن موقع سمت ولایت عهد داربوش بزرگ را داشته در سمت راست پادشاه قرار گرفته و در پشت سر او دو نفر دیگر از بزرگان کشور دیده میشوند که شخصیت اولی درست معلوم نیست و دومی بدون شک اسلحه دار پادشاه است. این شخص نیز کلاه مادی بر سر دارد و تیری بردست راست گرفته با دست چپ کمان دان پادشاه را بر شانه خود قرار داده است.

هخامنشیان محسوب میشود، خنجر نامبرده بوسیله حلقه‌ای به کمر بند متصل شده و دارای آویزی است که مزین به گل‌هایی چند میباشد. دسته خنجر که ممکن است از جنس صدف یا استخوان بوده مزین بیک رشته تزیینات لوزی شکل است. قسمت بالای جلد آن مزین به دو حیوان بالدار است که تنه آن شباهت به تنه شیر دارد و پاهایشان به پنجه عقاب منتهی میشود. دو حیوان نامبرده پشت بهم نموده و یکی سر خود را بر گردانده و یکدیگر را نگاه میکنند و هر کدام یکسخت خود را به طرف بالا برده دست دیگر را روی یک گلی قرار داده اند. این دو قسمت اصلی جلد این خنجر که بز کوهی با کمال ظرافت نقش گردیده که هر کدام با دو دست خود به پشت دیگری تکیه داده صورت خود را بر گردانده به عقب نگاه میکنند، قسمت بالا و پائین این بزها به دو نوار بکه منقوش به شاخه و گل میباشد منتهی میگردد. در قسمت پائین جلد خنجر نیز نقش سه بز کوهی و شیری دیده میشود.

نقوشیکه در روی این خنجر ملاحظه میشود از قبیل گل و حیوان و خطوط هندسی فقط از نقطه نظر تزیین و تشکیل یک نقش زیباییکه به چشم خوش آید ترتیب داده شده و منظور صنعتگر نمایاندن حیوان آنطوریکه در حقیقت وجود داشته بوده است باین علت آنها را دنبال هم و بکنواخت قرار داده و مطیع طول و عرض جلد خنجر نموده و بهمین ترتیب از نقش حیوان بالدار جز ایجاد یک شکل زیبا و متناسب چیز دیگری نمیخواسته و در این منظور بخوبی از عهده برآمده است.

پرویز - چهارم